



مقدمه حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۵

آثار حقوقی ناشی از گشایش اعتبار اسنادی نسبت به خریدار و ذینفع
همایون مافی، محسن رئیس، احمدرضا امیری لاریجانی
امکان سنجی عدالت کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اکوساید در چهارچوب تغییرات اقلیمی
سبحان طیبی، ماجده معقولی
تحلیل ماهیت و سازوکار اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر رویه دیوان در مواجهه با خلأ حقوقی
سمیه رحمانیان، پوریا ابراهیم زاده
منع سوءاستفاده از اضطرار در نظام حقوقی ایران
زینب قادری، عبدالمجید یوسفی، ستار فخرایی
مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا
حکیمه محمودسلطانی، مهدی شیخ محمودی
ارکان و مبانی جرم‌انگاری تبانی برای ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران و فرانسه
صابر سیاری زهان
چالش‌های اسناد الکترونیکی در حقوق ایران
محمدرضا عبدی، ساسان وزین پور
نقش دوگانه هوش مصنوعی در مقابله با اطلاعات نادرست و جعل عمیق: چالش‌ها و راهکارها
عاطفه لرججوری، سیداحمد پیروندیزی
ماهیت حقوقی شرط بنایی در فقه امامیه و حقوق ایران؛ تبیین مبانی اعتبار و قلمرو آن در قراردادهای مشارکت مدنی
سیدعلیرضا حسینی، محمدرضا رستمی، طاهره جعفری
بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت
سیده نازنین موسوی
مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران
کامران رحیمی سکه روانی
بررسی فقهی بطلان معاملات در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
مهدی رجائیان، جعفر قجه بیگلر
بره دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و متاورس: مروری بر شناخت علل تا راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن
جواد چراغی
تحلیل نقش‌های حمایتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در زمینه تسهیل و صیانت از تجارت بین‌المللی
اسماعیل چوگانی
کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه
وحید کیومرثی
مطالعه تطبیقی قاعده استقلال شرط دآوری در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و قانون نمونه آنسیترال؛ نظریه‌ها و رویه‌ها
سعید جوهر
وضعیت معاملات مجنون ادواری در حقوق ایران و انگلستان
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رجبعلی طهرانی، فاطمه اله وردی، امیررضا نقروی
تأثیر قوانین سختگیرانه بر رفتارهای مرتبط با خرید و فروش مواد مخدر
حمیدرضا قناعتیان
نقش صلح آمیز انرژی هسته‌ای در حقوق ایران و نظام بین‌الملل با رویکرد جدید
مجاهد امیری، فاطمه اصغرزاده شیرازی
تأثیر فناوری‌های نوین، هوشمندسازی و تحول دیجیتال در اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
نگار فولادی، وجیهه محسنی
تحلیل جرم شناختی قاچاق کالا در استان هرمزگان
احمد پدیدار، محمد کمالی
قرارداد هوشمند در نظام حقوقی ایران
مهدی صالحی زاده
چالش‌های حقوقی دولت الکترونیک و مسئولیت مدنی دولت
سعید سردشتی بیرجندی
اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری ایران
محمدحسن ملک محمدی
تحلیل کیفی مبانی و قلمرو مسئولیت کیفری در ارتکاب جرائم ناشی از سندرم پای بی قرار: تعامل اختلال عصبی-حرکتی با
ارکان تقصیر و قابلیت انتساب
زهره عنالوی اصفهانی
نسبت قاعده و استثناء در حقوق مدنی ایران: با تأکید بر اصل لزوم قراردادهای و موارد خروج از آن
امیررضا علی تبار
نهادسازی اساسی: ثبت‌نام در ارتش و حبس دسته‌جمعی در ایالات متحده آمریکا
برایان سایکز، امی کیتی بابلی، یاسر شاکری



Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

مطالعه تطبیقی شرط انقراض در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

Hakime Mahmood Soltani

Master's degree student in Private Law, Islamic Azad University, Tonekabon Branch, Tonekabon, Iran

Mahdi Sheikh Mahmoodi

Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Tonekabon Branch, Tonekabon, Iran (Corresponding Author)

حکیمه محمودسلطانی

دانشجوی کارشناسی ارشد خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، تنکابن، ایران

2210036240@iau.ir

مهدی شیخ محمودی

استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، تنکابن، ایران (نویسنده مسئول)

2219346471@iau.ir

Abstract

This study provides a comparative analysis of the condition of automatic termination in Iranian law and the remedy of avoidance of contract under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods. The main issue is to clarify the structural and functional differences between these two mechanisms of contractual termination. One is based on the ex ante intention of the parties and produces automatic legal effects upon the occurrence of a predetermined condition, while the other relies on an ex post assessment of fundamental breach and the exercise of the aggrieved party's declaration of avoidance. The research aims to analyze the conceptual and functional dimensions of these two institutions, identify their legal foundations, and examine their effects within Iranian law and the CISG framework. A descriptive-analytical and comparative methodology is adopted, using library-based legal sources, international instruments, and doctrinal materials. Findings indicate that the condition of automatic termination in Iranian law is grounded in party autonomy and pre-designed contractual planning, resulting in automatic dissolution upon fulfillment of the condition. In contrast, avoidance under the CISG is based on fundamental breach, notification, and ex post control of termination. Iranian law emphasizes legal certainty and predictability, whereas the CISG prioritizes flexibility and case-by-case evaluation. Ultimately, although both mechanisms lead to contract termination, they reflect two distinct legal logics in managing contractual risk.

Keywords: Automatic Termination Clause, Contract Avoidance, United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Fundamental Breach, Iranian Law.

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی شرط انقراض در حقوق ایران و نهاد اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا می‌پردازد. مسئله اصلی، تبیین تفاوت‌های ماهوی و کارکردی میان دو سازوکار انحلال قرارداد است؛ به گونه‌ای که یکی مبتنی بر اراده پیشینی طرفین و تحقق خودکار اثر حقوقی در زمان وقوع شرط است و دیگری بر مبنای ارزیابی پسینی نقض اساسی و اعمال اراده طرف مضرر شکل می‌گیرد. پرسش محوری پژوهش ناظر بر میزان همگرایی یا واگرایی این دو نهاد از حیث ماهیت حقوقی، شرایط تحقق و آثار آن‌ها است. هدف پژوهش، تحلیل مفهومی و کارکردی شرط انقراض و اجتناب از قرارداد، بررسی مبنای حقوقی هریک و تبیین آثار آن‌ها در دو نظام حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد تطبیقی بوده و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی و ادبیات دکتربین حقوقی استخراج شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شرط انقراض در حقوق ایران مبتنی بر اصل حاکمیت اراده و طراحی پیشین سرنوشت قرارداد است و با تحقق شرط، انحلال به‌صورت فوری و خودکار واقع می‌شود. در مقابل، اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا بر نقض اساسی، اعلام اراده و کنترل پسینی استوار است. همچنین، در نظام حقوقی ایران ثبات و پیش‌بینی‌پذیری قراردادی برجسته‌تر است، درحالی‌که کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا انعطاف‌پذیری و ارزیابی موردی را در اولویت قرار می‌دهد. در نهایت، هر دو نهاد با وجود هدف مشترک در انحلال قرارداد، نمایانگر دو منطق متفاوت در مدیریت ریسک قراردادی هستند.

واژگان کلیدی: شرط انقراض، اجتناب از قرارداد، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، نقض اساسی، حقوق ایران.

ارجاع:

محمودسلطانی، حکیمه؛ شیخ محمودی، مهدی؛ (۱۴۰۵)، مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تمدن حقوقی، شماره ۲۸.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

انحلال قرارداد از سازوکارهای بنیادین حقوق قراردادها برای مدیریت وضعیت‌های ناشی از عدم اجرای تعهدات و بر هم خوردن تعادل قراردادی است. نظام‌های حقوقی مختلف برای تحقق این هدف، ابزارهای متفاوتی پیش‌بینی کرده‌اند؛ در حقوق ایران «شرط انفساخ» به‌عنوان سازوکاری مبتنی بر توافق طرفین و در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا^۱ «اجتناب از قرارداد» به‌عنوان نهادی مبتنی بر نقض اساسی و اعلام اراده طرف زیان‌دیده مورد پذیرش قرار گرفته است. هرچند هر دو نهاد در نهایت به زوال قرارداد منتهی می‌شوند، اما تفاوت آن‌ها در مبنا، ساختار تحقق و آثار حقوقی، بیانگر دو منطق متفاوت در تنظیم روابط قراردادی است.

در حقوق ایران، شرط انفساخ بر اصل حاکمیت اراده استوار بوده و به طرفین امکان می‌دهد سرنوشت قرارداد را از پیش تعیین کنند؛ به‌گونه‌ای که با تحقق شرط، انحلال قرارداد به‌صورت خودکار و بدون نیاز به اعلام یا اقدام جدید واقع می‌شود (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۰). در مقابل، در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا انحلال قرارداد ماهیتی پسینی دارد و صرفاً در صورت تحقق نقض اساسی و اعلام اجتناب از سوی طرف زیان‌دیده قابل اعمال است، به‌نحوی که بدون این

1- United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods-CISG

اعلام، قرارداد همچنان معتبر باقی می‌ماند. این تفاوت نشان‌دهنده دو رویکرد متفاوت در مدیریت ریسک قراردادی است؛ یکی مبتنی بر قطعیت پیشینی و دیگری مبتنی بر ارزیابی موردی و انعطاف‌پذیر. با توجه به این تفاوت‌ها، این پژوهش در پی پاسخ به این مسئله است که رابطه میان شرط انفساخ در حقوق ایران و اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از حیث ماهیت حقوقی و کارکردی چگونه قابل تبیین است؟ و این دو نهاد تا چه اندازه می‌توانند بیانگر همگرایی یا واگرایی در نظام‌های حقوقی باشند؟ فرضیه پژوهش آن است که اگرچه هر دو نهاد در نتیجه نهایی^۲ مشترک هستند، اما شرط انفساخ بر منطق پیشینی و خودکارسازی انحلال مبتنی است، درحالی که اجتناب از قرارداد بر منطق پسینی، اعلامی و مبتنی بر ارزیابی نقض اساسی استوار است (Honnold&Flechtner, 2009, 322).

با این توضیح، تمایز میان این دو نهاد صرفاً در سطح شکلی یا آیینی باقی نمی‌ماند، بلکه به لایه‌های عمیق‌تری از تحلیل حقوق قراردادها، از جمله نحوه توزیع ریسک، نقش اراده طرفین و جایگاه مداخله قضایی تسری پیدا می‌کند. در شرط انفساخ، طرفین با پیش‌بینی وضعیت‌های خاص، نوعی «مدیریت ریسک قراردادی پیشینی» را طراحی می‌کنند که به کاهش عدم قطعیت و هزینه‌های ناشی از اختلافات احتمالی می‌انجامد. در مقابل، سازوکار اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، با تکیه بر معیار «نقض اساسی»، امکان واکنش متناسب و منعطف را برای طرف زیان‌دیده فراهم می‌آورد و از این حیث، به واقعیت‌های تجاری و پیچیدگی روابط بین‌المللی نزدیک‌تر است.

از سوی دیگر، بررسی آثار این دو نهاد نیز حاکی از تفاوت‌های قابل توجهی است. در حقوق ایران، تحقق شرط انفساخ غالباً به انحلال قهری و خودکار قرارداد منجر می‌شود، بدون آن که نیازمند ارزیابی قضایی یا اعلام اراده مجدد باشد؛ امری که می‌تواند در برخی موارد به نتایج سختگیرانه و غیرمنعطف بینجامد. در مقابل، در نظام کنوانسیون، اجتناب از قرارداد نه تنها مستلزم احراز نقض اساسی

است، بلکه نیازمند اعلام صریح طرف زیان‌دیده نیز می‌باشد؛ از این رو، نوعی کنترل ثانویه بر فرایند انحلال اعمال می‌شود که می‌تواند از انحلال‌های شتاب‌زده یا غیرضروری جلوگیری کند.

اهمیت این بحث زمانی دوچندان می‌شود که به گسترش روابط تجاری فرامرزی و نقش فزاینده اسناد بین‌المللی در تنظیم این روابط توجه شود. در چنین فضایی، شناخت دقیق نقاط اشتراک و افتراق میان نهادهای حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی، نه تنها در تفسیر و اجرای قراردادهای، بلکه در فرایند تنظیم شروط قراردادی نیز تأثیرگذار خواهد بود، به‌ویژه برای حقوقدانان و فعالان اقتصادی در نظام حقوقی ایران، درک تفاوت‌های میان شرط انفساخ و اجتناب از قرارداد می‌تواند به طراحی کارآمدتر قراردادهای و کاهش ریسک‌های حقوقی در تعامل با طرف‌های خارجی منجر شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، درصدد است ضمن تبیین دقیق ماهیت حقوقی هریک از این دو نهاد، کارکردهای عملی آن‌ها را در بستر روابط قراردادی مورد ارزیابی قرار دهد و نشان دهد که آیا می‌توان از همگرایی این دو سازوکار در جهت بهبود نظام حقوقی داخلی بهره برد؟ یا آن‌که تفاوت‌های بنیادین آن‌ها مانع از چنین همگرایی‌ای خواهد بود. در این راستا، علاوه بر تحلیل منابع حقوقی ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تلاش خواهد شد تا با نگاهی انتقادی، ظرفیت‌های هریک از این نهادها برای پاسخگویی به نیازهای نوین تجارت نیز مورد بررسی قرار گیرد.

۱- تحلیل مفهومی شرط انفساخ در حقوق ایران با تأکید بر تمایز آن از شرط فاسخ و اختیارات قانونی

شرط انفساخ در حقوق ایران به‌عنوان یکی از سازوکارهای توافقی انحلال قرارداد، بر این مبنا استوار است که طرفین از پیش توافق می‌کنند در صورت تحقق یک واقعه معین، عقد بدون نیاز به هیچ اقدام جدیدی منحل شود. در این ساختار، اثر حقوقی زوال قرارداد به‌صورت خودکار و قهری محقق می‌شود و نقش اراده جدید در مرحله تحقق شرط حذف می‌گردد. همین ویژگی سبب می‌شود این نهاد از فسخ متمایز گردد؛ زیرا فسخ مستلزم اعمال یک حق و اعلام اراده پسینی است، درحالی‌که در

انفساخ، انحلال نتیجه مستقیم تحقق شرط است. این تحلیل در ادبیات حقوقی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته و شرط انفساخ به عنوان سازوکاری برای «زوال خوداجرای قرارداد» معرفی شده است (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۹۵).

از منظر تحلیل مفهومی، تفکیک شرط انفساخ از شرط فاسخ اهمیت اساسی دارد. در برخی دیدگاه‌ها، شرط فاسخ بیشتر در قالب شرط نتیجه تحلیل می‌شود که اثر آن ایجاد یا زوال یک وضعیت حقوقی در آینده است، اما شرط انفساخ به‌طور خاص ناظر به پایان خودکار رابطه قراردادی است بدون آن که نیاز به تفسیر یا اقدام تکمیلی باشد. در این چهارچوب، برخی آثار حقوقی تصریح کرده‌اند که شرط انفساخ در عمل کارکردی نزدیک به نهادهای پایان‌دهنده خودکار در حقوق تجارت دارد و از این حیث واجد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری بیشتری است (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۱۴).

در مقابل، خيارات قانونی اساساً ماهیتی حمایتی دارند و توسط قانون‌گذار برای ایجاد تعادل در روابط قراردادی پیش‌بینی شده‌اند. در این موارد، حق فسخ به عنوان یک اختیار در اختیار ذینفع قرار می‌گیرد و اعمال آن نیازمند اراده مستقل است؛ بنابراین، برخلاف شرط انفساخ که اثر آن از پیش در ساختار عقد تعبیه شده و به محض تحقق شرط فعال می‌شود، خيارات مبتنی بر اعمال اراده پس از انعقاد عقد هستند. این تمایز نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران میان انحلال ارادی پیش‌بینی شده در قرارداد و انحلال حمایتی قانونی تفکیک روشنی قائل شده است (سلطان‌احمدی و ولایی، ۱۳۹۸، ۱۰۲).

یکی از نقاط کلیدی در تحلیل شرط انفساخ، بررسی دقیق مرز آن با شرط فاسخ است؛ زیرا در عمل، این دو نهاد گاهی به صورت مترادف به کار می‌روند، درحالی که از حیث تحلیل حقوقی تفاوت‌های ظریفی میان آن‌ها وجود دارد. در شرط انفساخ، اثر حقوقی زوال عقد به محض تحقق شرط و بدون نیاز به هیچ اراده یا اقدام اضافی محقق می‌شود و قرارداد به‌طور خودکار از حیات حقوقی ساقط می‌گردد. این ویژگی باعث می‌شود که انفساخ در دسته سازوکارهای قهری انحلال قرارداد قرار گیرد و نقش دادرس صرفاً جنبه اعلامی و کشف وضعیت داشته باشد، نه ایجاد آن. درحالی که در شرط فاسخ، در برخی تحلیل‌ها، تحقق شرط ممکن است نیازمند تفسیر، احراز یا حتی

ارزیابی حقوقی باشد و همین امر باعث می‌شود که نقش اراده یا مرجع قضایی در فرایند اعمال آن پررنگ‌تر گردد. به همین دلیل، بخشی از دکترین حقوقی، شرط انفساخ را شکل شدیدتر و خوداجراتر از شرط فاسخ می‌داند که در آن، عنصر «خودکار بودن اثر» به حداکثر میزان خود می‌رسد (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۹۷).

از زاویه دیگر، تحلیل کارکردی شرط انفساخ نشان می‌دهد که این نهاد در واقع پاسخی به نیاز پیش‌بینی‌پذیری در روابط قراردادی است. در قراردادهای پیچیده، به‌ویژه در معاملات مستمر یا بلندمدت، طرفین تمایل دارند سازوکاری طراحی کنند که در صورت وقوع برخی شرایط مشخص، رابطه قراردادی بدون ورود به فرایندهای طولانی فسخ یا رسیدگی قضایی پایان یابد. از این منظر، شرط انفساخ نوعی «مدیریت ریسک قراردادی» محسوب می‌شود که به طرفین اجازه می‌دهد آثار حقوقی نقض یا تغییر شرایط را از پیش تنظیم کنند. این کارکرد، آن را به ابزار مهمی در تنظیم روابط تجاری تبدیل کرده و موجب شده در برخی تحلیل‌ها، آن را به نهادهای termination در حقوق تطبیقی نزدیک بدانند، هرچند تفاوت‌های ساختاری همچنان باقی است (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۱۹).

تمایز شرط انفساخ با خيارات قانونی نیز از منظر ماهیت حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد. خيارات، برخلاف شرط انفساخ، ماهیتی کاملاً حمایتی و استثنایی دارند و هدف آن‌ها جبران عدم تعادل یا رفع ضرر احتمالی یکی از طرفین است. در خيارات، قانون‌گذار به‌طور مستقیم حق فسخ را به ذینفع اعطاء می‌کند و این حق تنها در صورت اعمال اراده دارنده آن به نتیجه می‌رسد؛ بنابراین، برخلاف شرط انفساخ که در آن اراده طرفین در زمان انعقاد عقد تعیین‌کننده سرنوشت آینده قرارداد است، در خيارات، اراده قانون‌گذار و سپس اراده دارنده حق نقش محوری دارد. این تفاوت ساختاری موجب می‌شود که انفساخ در حوزه تنظیم ارادی روابط خصوصی قرار گیرد، درحالی که خيارات در قلمرو حمایت قانونی از طرفین ضعیف‌تر یا متضرر تعریف می‌شوند (سلطان‌احمدی و ولایی، ۱۳۹۸، ۱۰۸).

می‌توان گفت که شرط انفساخ از حیث ماهیت حقوقی، در مرز میان دو مفهوم قرار دارد: از یک سو به شرط فاسخ نزدیک است به دلیل ارتباط مستقیم با تحقق شرط و از سوی دیگر از آن پیشی

می‌گیرد زیرا اثر آن کاملاً خودکار و غیرقابل مداخله پسینی است. همین ویژگی دوگانه، آن را به یکی از پیچیده‌ترین نهادهای انحلال قراردادی در حقوق ایران تبدیل کرده است؛ نهادی که هم کارکرد تنظیمی دارد و هم کارکرد پیشگیرانه و دقیقاً به همین دلیل در تحلیل‌های تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۹۹).

۲- ماهیت حقوقی شرط انفساخ در پرتو نظریه‌های شرط نتیجه، شرط فعل و نهادهای انحلال قراردادی

تحلیل ماهیت حقوقی شرط انفساخ در حقوق ایران بدون مراجعه به نظریه‌های عمومی شروط در عقود ناقص خواهد بود؛ زیرا جایگاه این نهاد در نظام شروط، تعیین‌کننده نحوه اثرگذاری و تفسیر آن است. در نخستین رویکرد، برخی حقوق‌دانان شرط انفساخ را ذیل «شرط نتیجه» قابل تحلیل می‌دانند؛ بدین معنا که طرفین در ضمن عقد، تحقق یک وضعیت حقوقی مشخص را به وقوع یک امر خارجی معلق می‌کنند و به محض تحقق آن امر، اثر حقوقی یعنی انحلال عقد به‌طور خودکار محقق می‌شود. در این چهارچوب، شرط انفساخ به‌عنوان شرطی تلقی می‌شود که مستقیماً نتیجه حقوقی^۳ را ایجاد می‌کند، بدون آن که نیاز به فعل حقوقی مستقل یا اقدام اضافی باشد. این تحلیل، شرط انفساخ را به یکی از مصادیق برجسته شروط نتیجه در نظام حقوقی ایران تبدیل می‌کند که در آن، اثر حقوقی به‌طور مستقیم به تحقق شرط پیوند خورده است (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۰).

در مقابل، برخی تحلیل‌ها با تردید به این طبقه‌بندی می‌نگرند و معتقدند که شرط انفساخ را نمی‌توان به‌طور کامل با شرط نتیجه منطبق دانست؛ زیرا در شرط نتیجه، معمولاً هدف ایجاد یا انتقال یک وضعیت حقوقی مشخص است، درحالی که در شرط انفساخ، هدف اصلی پایان دادن به رابطه حقوقی موجود است. از این منظر، انفساخ بیشتر به نهادهای انحلال قراردادی نزدیک می‌شود تا به ساختارهای ایجادکننده اثر حقوقی. این دیدگاه بر این نکته تأکید دارد که کارکرد اصلی شرط

انفساخ نه ایجاد اثر، بلکه «زوال ساختاری قرارداد» است و همین امر آن را از بسیاری از شروط نتیجه متمایز می‌کند (حیاتی، ۱۳۸۱، ۲۲۱).

در رویکرد سوم، برخی نویسندگان شرط انفساخ را در امتداد نظریه شرط فعل نیز قابل بررسی می‌دانند، هرچند این تحلیل کمتر پذیرفته شده است. در این دیدگاه، فرض بر این است که تحقق شرط ممکن است نیازمند انجام یا ترک فعلی از سوی یکی از طرفین باشد و در صورت تحقق آن فعل یا ترک فعل، انحلال قرارداد به صورت قهری رخ می‌دهد. با این حال، نقد اصلی وارد بر این تحلیل آن است که شرط انفساخ اساساً وابسته به اراده فعال پس از عقد نیست، بلکه اثر آن به تحقق یک واقعه معین گره خورده است؛ بنابراین، دخالت عنصر فعل انسانی در ماهیت آن نقشی فرعی دارد و نمی‌تواند مبنای اصلی طبقه‌بندی قرار گیرد. این نکته موجب شده که غالب دکتربین، تحلیل شرط انفساخ در قالب شرط فعل را تحلیل ثانوی و غیرمستقل تلقی کنند (سلطان‌احمدی و ولایی، ۱۳۹۸، ۱۱۱).

در مجموع، بررسی تطبیقی این سه رویکرد نشان می‌دهد که شرط انفساخ در مرز میان شرط نتیجه و نهادهای انحلال قراردادی قرار دارد، اما به دلیل ویژگی خودکار بودن اثر و فقدان نیاز به اراده لاحق، بیشتر به ساختارهای انحلال نزدیک است تا شروط ایجادکننده اثر. همین موقعیت بینابینی سبب شده است که تحلیل ماهیت حقوقی آن همچنان محل اختلاف باشد و در نظام‌های مختلف حقوقی نیز با تفاسیر متفاوتی مواجه شود، به‌ویژه زمانی که با نهادهای مشابه در حقوق تجارت بین‌الملل مقایسه می‌شود (حیاتی، ۱۳۸۱، ۱۰۳).

ماهیت شرط انفساخ، یکی از محورهای مهم، بررسی کارکردی این شرط در نسبت با ساختارهای انحلال قراردادی در حقوق تطبیقی است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی مدرن، به‌ویژه در ادبیات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، انحلال قرارداد بیشتر در قالب سازوکارهای یکجانبه و مبتنی بر نقض اساسی تحلیل می‌شود که در آن، زوال قرارداد نتیجه اعمال یک حق است نه تحقق خودکار یک شرط. این تفاوت نشان می‌دهد که شرط انفساخ در حقوق ایران، از حیث ساختار، به‌طور کامل در الگوی کلاسیک termination قابل انطباق نیست، بلکه نوعی سازوکار قراردادی پیشینی برای ایجاد

انحلال قهری محسوب می‌شود که در آن، اراده طرفین نقش تقنینی در سطح قرارداد ایفاء می‌کند. در ادبیات کنوانسیون، تأکید بر نقش نقض اساسی و حق اجتناب از قرارداد نشان می‌دهد که انحلال معمولاً پسینی و مبتنی بر ارزیابی رفتار متعهد است، نه پیش‌بینی شرطی از پیش تعیین‌شده (Honnold&Flechtner, 2009, 322).

از منظر نظریه‌های کلاسیک شروط، می‌توان گفت که شرط انفساخ از حیث تحلیل ساختاری، در مرز میان شرط نتیجه و نهاد مستقل انحلال قرار می‌گیرد. در شرط نتیجه، اثر حقوقی به‌محض تحقق واقعه خارجی ایجاد می‌شود، اما در شرط انفساخ، این اثر نه ایجاد وضعیت جدید، بلکه زوال وضعیت موجود است؛ همین تفاوت ظریف باعث شده برخی نویسندگان، آن را نوعی «شرط منفی نتیجه» تلقی کنند که به جای ایجاد اثر، به حذف اثر حقوقی منجر می‌شود. این تحلیل، شرط انفساخ را از نظر کارکردی به ابزارهای تنظیم ریسک در قراردادهای تجاری نزدیک می‌کند که در آن‌ها طرفین تلاش می‌کنند آثار حقوقی وقایع آینده را از پیش تثبیت کنند تا از عدم قطعیت قضایی جلوگیری شود (Schwenzer, 2022, 801).

می‌توان جمع‌بندی کرد که ماهیت حقوقی شرط انفساخ نه به‌طور کامل در قالب شرط نتیجه قابل فروکاست است و نه در زمره شرط فعل قرار می‌گیرد، بلکه باید آن را به‌عنوان یک نهاد ترکیبی در نظر گرفت که کارکرد اصلی آن، ایجاد قطعیت در انحلال قراردادی از طریق اراده پیشینی طرفین است. این ویژگی، آن را از نهادهای انحلال مبتنی بر نقض در حقوق تجارت بین‌الملل متمایز می‌سازد و درعین حال امکان هم‌سنجی آن با سازوکارهای مدرن در اسناد بین‌المللی را فراهم می‌کند (Ceesay, 2021, 193).

۳- مبانی حقوقی اعتبار شرط انفساخ با تأکید بر اصل حاکمیت اراده و محدودیت‌های نظم عمومی

اعتبار شرط انفساخ در حقوق قراردادها در وهله نخست بر اصل بنیادین حاکمیت اراده استوار است؛ اصلی که به طرفین اجازه می‌دهد آثار حقوقی رابطه قراردادی خود را تا حد زیادی تعیین و تنظیم

کنند. در این چهارچوب، شرط انفساخ به عنوان تجلی اراده تنظیمی طرفین، ابزاری برای پیش‌بینی سرنوشت قرارداد در صورت وقوع شرایط معین تلقی می‌شود. این امر به‌ویژه در قراردادهای پیچیده و بلندمدت اهمیت دارد، زیرا طرفین می‌توانند با درج چنین شرطی، از ورود به فرایندهای قضایی یا اختلافی پسینی جلوگیری کرده و قطعیت حقوقی را از پیش تضمین کنند.

در ادبیات حقوقی ایران نیز تأکید شده که آزادی قراردادی تا جایی معتبر است که با قواعد آمره و نظم عمومی تعارض نداشته باشد و شرط انفساخ در صورت عدم تعارض، در زمره شروط معتبر و نافذ قرار می‌گیرد. از منظر تطبیقی، این رویکرد با ادبیات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز قابل مقایسه است، هرچند در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا اصل حاکمیت اراده به صورت محدودتر و در چهارچوب قواعد تفسیری و تکمیلی اعمال می‌شود. در این نظام، تمرکز اصلی بر تحقق توازن قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده از حقوق قراردادی است، به‌ویژه در مواردی که یکی از طرفین با استناد به نقض اساسی اقدام به اجتناب از قرارداد می‌کند. با این حال، حتی در این چهارچوب نیز اصل آزادی قراردادی به طرفین اجازه می‌دهد برخی آثار و شرایط انحلال را از پیش تنظیم کنند، مشروط بر آن‌که با ساختار آمره کنوانسیون تعارض نداشته باشد (Schwenzer, 2022, 745).

در عین حال، اعتبار شرط انفساخ مطلق و بی‌قید نیست و یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های آن، رعایت نظم عمومی و قواعد آمره است. نظم عمومی در حقوق قراردادها به عنوان سازوکاری برای کنترل اراده خصوصی عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که طرفین با توافقات خود، بنیان‌های اساسی نظام حقوقی یا تعادل قراردادی را مخدوش کنند؛ بنابراین، هرچند شرط انفساخ مبتنی بر اراده طرفین است، اما در صورتی معتبر تلقی می‌شود که موجب نقض اصول بنیادین عدالت قراردادی یا حقوق اشخاص ثالث نگردد. این محدودیت در حقوق تطبیقی نیز پذیرفته شده و در نظام‌های مختلف به عنوان یک قید عام بر آزادی قراردادی اعمال می‌شود (Honold & Flechtner, 2009, 289).

می‌توان گفت که اعتبار شرط انفساخ حاصل تعادل میان دو عنصر اساسی است: از یک سو اصل حاکمیت اراده که امکان طراحی سازوکارهای انحلال قراردادی را فراهم می‌کند و از سوی دیگر

محدودیت‌های ناشی از نظم عمومی که مانع از سوءاستفاده یا خروج از چهارچوب‌های بنیادین حقوق قراردادها می‌شود. این تعادل سبب شده شرط انفساخ در حقوق ایران به‌عنوان نهادی معتبر، اما مشروط شناخته شود که کارکرد آن وابسته به رعایت مرزهای تعیین‌شده توسط نظام حقوقی است (Kröll, 2018, 967).

باید توجه داشت که اعتبار شرط انفساخ در عمل تنها به پذیرش نظری اصل حاکمیت اراده محدود نمی‌شود، بلکه در سطح اجرایی، با مجموعه‌ای از کنترل‌های تفسیری و نظارتی مواجه است که مانع از تبدیل این شرط به ابزار ایجاد عدم توازن شدید قراردادی می‌شود. در حقوق ایران، هرچند اصل بر صحت شروط قراردادی است، اما شرط انفساخ زمانی قابل اعمال است که موضوع آن معین، قابل احراز و از حیث تحقق، واجد قابلیت اثبات حقوقی باشد. در غیر این صورت، ابهام در شرط می‌تواند منجر به بی‌اعتباری یا تفسیر مضیق آن گردد. این رویکرد نشان می‌دهد که نظام حقوقی، ضمن پذیرش آزادی قراردادی، آن را در چهارچوب کنترل‌های تفسیری و الزامات ثبات معاملات محدود می‌کند.

در حقوق تطبیقی و به‌ویژه در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، محدودیت‌های مشابهی در قالب اصول تفسیر یکنواخت و حسن نیت قراردادی اعمال می‌شود. در این نظام، هرچند امکان پیش‌بینی آثار انحلال قراردادی در چهارچوب توافق طرفین وجود دارد، اما چنین توافقاتی نباید با ساختار آمره کنوانسیون و به‌ویژه قواعد مربوط به اجتناب از قرارداد در تعارض قرار گیرد. به بیان دیگر، اگرچه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا انعطاف‌پذیری بالایی در تنظیم روابط قراردادی دارد، اما این انعطاف در چهارچوب یک نظام تفسیری کنترل‌شده قرار گرفته که هدف آن جلوگیری از بی‌ثباتی در معاملات بین‌المللی است (Schwenzer, 2022, 812).

از سوی دیگر، یکی از چالش‌های مهم در تحلیل شرط انفساخ، مسئله قابلیت پیش‌بینی و تعیین‌پذیری شرط است. شرطی که به‌طور مبهم یا کلی تنظیم شود، ممکن است در مرحله اجرا با اختلاف تفسیری مواجه گردد و همین امر کارکرد اصلی آن یعنی ایجاد قطعیت را تضعیف کند؛ بنابراین، در تحلیل حقوقی این شرط، دقت در تنظیم موضوع شرط و تعیین مصادیق تحقق آن اهمیت

اساسی دارد. این موضوع در ادبیات حقوقی تطبیقی نیز مورد تأکید قرار گرفته و بیان شده که کارآمدی سازوکارهای انحلال قراردادی وابسته به وضوح شرط و قابلیت اجرای عملی آن است (Honnold&Flechtner, 2009, 301).

می‌توان گفت که اعتبار شرط انفساخ در نقطه تلاقی سه عنصر شکل می‌گیرد: آزادی اراده طرفین، الزامات نظم عمومی و قابلیت اجرایی شرط. هرگونه اختلال در تعادل میان این سه عنصر می‌تواند به تضعیف کارکرد شرط منجر شود. در نتیجه، شرط انفساخ نه یک ابزار مطلق در اختیار طرفین، بلکه نهادی تنظیم‌شده در چهارچوب قواعد الزام‌آور حقوق قراردادهای است که تنها در صورت رعایت این چهارچوب‌ها، اثر حقوقی خود را به‌طور کامل اعمال می‌کند (Kröll, 2018, 990).

۴- شرایط درج و تحقق شرط انفساخ با تأکید بر قطعیت، تعلیق و قابلیت پیش‌بینی

شرط انفساخ از حیث اعتبار و قابلیت اجرا، نیازمند رعایت مجموعه‌ای از شرایط ماهوی در مرحله درج در قرارداد است که مهم‌ترین آن‌ها، قطعیت در بیان شرط و قابلیت احراز موضوع آن است. در واقع، شرطی که به‌گونه‌ای مبهم یا قابل تفسیرهای متعدد تنظیم شود، نمی‌تواند نقش کارکردی خود را در ایجاد انحلال خودکار قرارداد ایفاء کند، زیرا انفساخ مبتنی بر تحقق یک وضعیت مشخص و قابل تشخیص است؛ بنابراین، هرگونه ابهام در ساختار شرط، موجب تزلزل در اثر حقوقی آن شده و ممکن است دادگاه را ناگزیر از تفسیر مضیق یا حتی بی‌اعتباری شرط نماید. در ادبیات حقوقی ایران، بر این نکته تأکید شده که شرط انفساخ باید واجد صراحت و قابلیت انتساب به یک واقعه معین باشد تا امکان اعمال خودکار آن فراهم شود (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۱).

از منظر دیگر، مسئله تعلیق در شرط انفساخ یکی از نقاط حساس تحلیل حقوقی آن است. اگرچه ماهیت این شرط بر تحقق معلق یک واقعه استوار است، اما باید میان تعلیق اثر و تعلیق اراده تفکیک قائل شد. در شرط انفساخ، تعلیق ناظر به اثر حقوقی است، نه اصل وجود شرط؛ به این معنا که شرط از لحظه انعقاد عقد معتبر است، اما اثر آن تا زمان تحقق واقعه معین معلق می‌ماند. این تفکیک موجب

می‌شود شرط انفساخ از شروط باطل یا غیرقابل اجرا که فاقد قابلیت تحقق عینی هستند متمایز گردد. این تحلیل در آثار حقوقی داخلی نیز مورد توجه قرار گرفته و بر لزوم تفکیک دقیق میان شرط معلق و شرط مبهم تأکید شده است (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۳).

در کنار این دو عنصر، قابلیت پیش‌بینی شرط نیز نقش اساسی در اعتبار آن دارد. شرط انفساخ باید به گونه‌ای تنظیم شود که طرفین بتوانند با درجه معقولی از اطمینان، وقوع یا عدم وقوع آن را پیش‌بینی کنند. این ویژگی به‌ویژه در قراردادهای تجاری اهمیت دارد، زیرا هدف اصلی از درج چنین شرطی، ایجاد ثبات و کاهش ریسک اختلافات آینده است. هرچه شرط از نظر مصداقی دقیق‌تر و از حیث دامنه محدودتر باشد، کارایی آن در تنظیم روابط قراردادی افزایش می‌یابد. در همین راستا، در تحلیل‌های تطبیقی نیز بر اهمیت اتکاپذیری^۴ در سازوکارهای انحلال قراردادی تأکید شده است (Kröll, 2018, 1015). در نتیجه، می‌توان گفت که شرط انفساخ تنها زمانی واجد اثر حقوقی کامل است که سه ویژگی بنیادین در آن رعایت شده باشد: قطعیت در تعریف شرط، تفکیک صحیح میان تعلیق اثر و تعلیق شرط و قابلیت پیش‌بینی در زمان اجرا. فقدان هر یک از این عناصر می‌تواند کارکرد اصلی شرط را که همان ایجاد انحلال خودکار و قابل اتکاء در روابط قراردادی است، به‌طور جدی تضعیف کند (Schwenzer, 2022, 829).

در مرحله تحقق شرط انفساخ، مسئله اصلی این است که آیا صرف وقوع واقعه مفروض برای زوال قرارداد کافی است یا نیاز به احراز حقوقی و تفسیر قضایی نیز وجود دارد؟ در تحلیل غالب، انفساخ به‌عنوان یک اثر فهری، به‌محض تحقق شرط و بدون نیاز به انشای اراده جدید واقع می‌شود؛ باین‌حال، در عمل، تشخیص تحقق شرط غالباً نیازمند بررسی موضوعی و اثباتی است. این وضعیت سبب می‌شود نقش دادرس از «ایجادکننده اثر» به «کاشف اثر» تغییر یابد. به همین دلیل، حتی در نظام‌هایی که بر خودکار بودن انفساخ تأکید دارند، مرحله احراز وقوع شرط می‌تواند منشأ اختلافات تفسیری جدی باشد (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۳).

در مقایسه تطبیقی، در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تحقق آثار انحلال قرارداد وابسته به سازوکار اجتناب از قرارداد است که مبتنی بر نقض اساسی و اعلام اراده متضرر است. در این نظام، برخلاف شرط انفساخ، تحقق اثر حقوقی نیازمند یک عمل ارادی پسینی^۵ است و بدون آن، قرارداد به حیات خود ادامه می‌دهد. این تفاوت ساختاری نشان می‌دهد که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، انحلال یک فرایند دو مرحله‌ای است: نخست احراز نقض اساسی و سپس اعلام اجتناب. درحالی‌که در شرط انفساخ، ساختار یک مرحله‌ای و خوداجرایی غالب است، هرچند مرحله احراز قضایی ممکن است به صورت عملی وجود داشته باشد (Honnold&Flechtner, 2009, 328).

از سوی دیگر، نقش تفسیر قضایی در تحقق شرط انفساخ نباید نادیده گرفته شود. اگرچه اثر شرط به طور خودکار تحقق می‌یابد، اما تعیین اینکه آیا واقعه مورد توافق دقیقاً رخ داده است یا خیر؟ در بسیاری موارد نیازمند تفسیر قرارداد و بررسی اوضاع و احوال خارجی است. در این جا، دادگاه ناگیر است میان تفسیر مضیق شرط و حفظ کارکرد تنظیمی آن تعادل برقرار کند. در حقوق تطبیقی نیز تأکید شده که هرچه شرط انفساخ به استانداردهای عینی نزدیک‌تر باشد، نقش تفسیر قضایی کاهش یافته و پیش‌بینی‌پذیری افزایش می‌یابد (Kröll, 2018, 1032).

می‌توان گفت که تحقق شرط انفساخ اگرچه در سطح نظری یک فرایند خودکار محسوب می‌شود، اما در سطح عملی همواره با مرحله احراز و تفسیر همراه است؛ بنابراین، کارآمدی این نهاد وابسته به میزان وضوح شرط و کاهش نیاز به تفسیر قضایی است؛ امری که آن را در مرز میان خوداجرایی کامل و انحلال مبتنی بر ارزیابی قضایی قرار می‌دهد (Schwenzer, 2022, 841).

۵- تحلیل آثار انفساخ از حیث قهقرایی بودن، بقای تعهدات تبعی و وضعیت عوضین

اثر اصلی انفساخ در نظام حقوقی ایران، زوال رابطه قراردادی از لحظه تحقق شرط است، اما یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل این است که آیا این زوال دارای اثر قهقرایی است یا صرفاً ناظر به آینده عمل

می‌کند؟ در تحلیل غالب، انفساخ موجب انحلال قرارداد از زمان تحقق شرط می‌شود، اما نسبت به آثار گذشته قرارداد، وضعیت پیچیده‌تر است. برخی دیدگاه‌ها بر این باورند که انفساخ اصولاً اثر قهقرای کامل ندارد و صرفاً وضعیت آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مگر آن‌که ماهیت قرارداد یا توافق طرفین اقتضای بازگشت کامل عوضین را داشته باشد. در مقابل، گروهی دیگر آن را نزدیک به انحلال کامل از ابتدا می‌دانند که در نتیجه، وضعیت عوضین باید به حالت پیش از عقد بازگردد. این اختلاف تحلیل نشان می‌دهد که اثر انفساخ در مرز میان بقا و زوال کامل آثار گذشته قرار دارد (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۵).

وضعیت عوضین پس از انفساخ اهمیت اساسی پیدا می‌کند. در فرض انفساخ، اصل بر این است که هریک از طرفین باید آن چه را دریافت کرده‌اند مسترد کنند، زیرا مبنای بقای آن‌ها از بین رفته است. با این حال، در عمل، امکان استرداد ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه شود؛ از جمله تلف مال، تغییر ماهیت موضوع تعهد یا ورود شخص ثالث. در چنین شرایطی، نظام حقوقی ناگزیر از اعمال قواعد تکمیلی مانند ضمان یا جبران خسارت می‌شود تا تعادل میان طرفین حفظ گردد. این وضعیت نشان می‌دهد که انفساخ صرفاً یک اثر انتزاعی نیست، بلکه پیامدهای واقعی و اقتصادی مهمی بر روابط طرفین دارد (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۷).

در کنار وضعیت عوضین، مسئله بقای تعهدات تبعی نیز مطرح است. برخی تعهدات که ماهیت مستقل از اصل قرارداد دارند، ممکن است پس از انفساخ نیز باقی بمانند؛ مانند تعهد به جبران خسارت یا برخی شروط تضمینی. این تعهدات معمولاً به‌عنوان آثار پسینی قرارداد تلقی می‌شوند که هدف آن‌ها تنظیم پیامدهای زوال رابطه اصلی است؛ بنابراین، انفساخ به معنای زوال کامل تمامی آثار حقوقی نیست، بلکه تنها رابطه اصلی را از بین می‌برد و برخی تعهدات فرعی ممکن است همچنان قابلیت اجرا داشته باشند (Kröll, 2018, 1058). می‌توان گفت که اثر انفساخ ترکیبی از زوال و بقا است: از یک سو موجب پایان رابطه قراردادی و ضرورت بازگشت عوضین می‌شود و از سوی دیگر، برخی تعهدات تبعی را در سطحی محدود حفظ می‌کند. همین ویژگی دوگانه باعث شده تحلیل اثر انفساخ

از پیچیده‌ترین مباحث حقوق قراردادهای محسوب شود (Schwenzer, 2022, 860).

یکی از مهم‌ترین محورهای تحلیلی، وضعیت جبران خسارت پس از تحقق انفساخ است. برخلاف تصور اولیه که انفساخ را صرفاً پایان رابطه قراردادی می‌داند، در بسیاری از موارد، این نهاد می‌تواند مبنای طرح مسئولیت مدنی نیز قرار گیرد؛ به‌ویژه زمانی که تحقق شرط ناشی از رفتار یکی از طرفین باشد. در چنین حالتی، انفساخ مانع از مطالبه خسارت نیست، زیرا زوال قرارداد نافی مسئولیت ناشی از نقض تعهدات پیشینی نیست. به بیان دیگر، انفساخ رابطه قراردادی را خاتمه می‌دهد اما آثار تخلف قراردادی را از بین نمی‌برد و امکان مطالبه خسارت همچنان باقی می‌ماند (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۷).

در حقوق تطبیقی و به‌ویژه در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، همین منطق به‌صورت روشن‌تری دیده می‌شود. در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اجتناب از قرارداد به معنای پایان دادن به تعهدات اصلی است، اما حق مطالبه خسارت به‌طور مستقل حفظ می‌شود. این تفکیک نشان می‌دهد که زوال قرارداد و مسئولیت ناشی از نقض آن دو حوزه جداگانه هستند؛ بنابراین، حتی پس از انحلال قرارداد، طرف متضرر می‌تواند خسارات ناشی از عدم اجرای تعهدات را مطالبه کند. این رویکرد بر تفکیک دقیق میان آثار قراردادی و ضمانت‌اجراهای ناشی از نقض تأکید دارد (Honnold & Flechtner, 2009, 344).

از منظر دیگری، مقایسه شرط انفساخ با نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نشان می‌دهد که هر دو نظام، هرچند با سازوکار متفاوت، در نهایت به یک نتیجه مشترک می‌رسند: بقای برخی آثار مالی پس از زوال رابطه قراردادی. در شرط انفساخ، طرفین می‌توانند از پیش نحوه بازگشت عوضین یا جبران خسارت را تنظیم کنند، درحالی‌که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا این موضوع عمدتاً از طریق قواعد تکمیلی و اصول عمومی کنوانسیون مدیریت می‌شود. این تفاوت نشان‌دهنده نقش پررنگ اراده طرفین در حقوق داخلی در برابر نظام انعطاف‌پذیر و تکمیلی حقوق بین‌الملل است (Kröll, 2018, 1071). می‌توان گفت آثار انفساخ صرفاً محدود به زوال قرارداد نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیامدهای حقوقی شامل استرداد عوضین، امکان مطالبه خسارت و بقای برخی تعهدات تبعی را دربرمی‌گیرد. این ویژگی‌ها

نشان می‌دهند که انفساخ نه یک پایان مطلق، بلکه یک تغییر وضعیت حقوقی پیچیده است که آثار آن در لایه‌های مختلف رابطه قراردادی قابل مشاهده است (Schwenzer, 2022, 878).

۶- بررسی نقش اعلام و اراده در تحقق انفساخ (تحقق خودکار یا نیاز به اعلام)

یکی از مباحث اساسی در تحلیل شرط انفساخ، تعیین نقش اراده و اعلام در فرایند تحقق آن است؛ به‌ویژه این پرسش که آیا انفساخ صرفاً با تحقق شرط به‌صورت خودکار واقع می‌شود یا نیازمند اعلام از سوی یکی از طرفین است؟ در تحلیل غالب در حقوق ایران، انفساخ به‌عنوان یک اثر قهری تلقی می‌شود که به‌محض تحقق شرط، بدون نیاز به هیچ‌گونه اعلام یا اعمال اراده جدید، قرارداد را منحل می‌کند. این ویژگی، انفساخ را از فسخ که مستلزم اراده انشایی و اعلام است، متمایز می‌سازد. در واقع، در انفساخ، اراده طرفین در زمان انعقاد عقد اعمال شده و در مرحله اجرا، صرفاً اثر آن تحقق می‌یابد، نه اینکه اراده جدیدی شکل گیرد (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۴).

با این حال، در سطح عملی، این تحلیل مطلق با چالش‌هایی مواجه می‌شود؛ زیرا هرچند تحقق انفساخ از نظر نظری خودکار است، اما در بسیاری از موارد، اطلاع طرف مقابل از وقوع شرط و پذیرش آثار آن، مستلزم نوعی اعلام یا حداقل آگاهی‌رسانی است. به‌ویژه در روابط پیچیده قراردادی، عدم اعلام ممکن است موجب تداوم ظاهری قرارداد و بروز اختلافات جدی شود. از این رو، برخی تحلیل‌ها میان «تحقق انفساخ» و «قابلیت استناد به آن» تفکیک قائل شده‌اند؛ بدین معنا که انفساخ ممکن است به‌صورت خودکار واقع شود، اما اعمال آثار آن در برابر طرف مقابل نیازمند اعلام یا اثبات باشد (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۲۹).

در حقوق تطبیقی و به‌ویژه در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، رویکرد متفاوتی اتخاذ شده است. در این نظام، انحلال قرارداد از طریق سازوکار اجتناب تنها زمانی محقق می‌شود که طرف متضرر، اراده خود را به‌طور صریح اعلام کند؛ بنابراین، اعلام نه صرفاً یک امر شکلی، بلکه جزء ارکان تحقق اثر حقوقی محسوب می‌شود. این تفاوت نشان می‌دهد که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، انحلال قرارداد

یک عمل ارادی و اعلامی است، درحالی که در شرط انفساخ، یک اثر قهری و خوداجرایی تلقی می‌شود. همین تمایز، یکی از نقاط کلیدی در تحلیل تطبیقی این دو نظام به شمار می‌رود (Honnold&Flechtner, 2009, 331).

می‌توان گفت که شرط انفساخ از حیث نظری، مبتنی بر خودکار بودن اثر و بی‌نیازی از اعلام است، اما در عمل، برای جلوگیری از تعارضات و ابهامات، نوعی نقش تکمیلی برای اعلام قابل تصور است. این وضعیت دوگانه، جایگاه انفساخ را در مرز میان سازوکارهای قهری و اعلامی قرار می‌دهد و اهمیت تحلیل دقیق نقش اراده را در این نهاد دوچندان می‌سازد (Kröll, 2018, 1093).

در تکمیل تحلیل نقش اعلام، باید میان «وقوع انفساخ» و «آثار قابل استناد آن» تفکیک دقیق‌تری صورت گیرد. حتی اگر بپذیریم که انفساخ به صورت قهری و بدون نیاز به اعلام محقق می‌شود، این امر لزوماً به معنای قابلیت استناد فوری آن در برابر طرف مقابل یا اشخاص ثالث نیست. در عمل، عدم اعلام می‌تواند موجب استمرار ظاهری قرارداد، اجرای تعهدات پس از تحقق شرط و حتی ایجاد وضعیت‌های پیچیده حقوقی گردد. به همین دلیل، برخی تحلیل‌ها بر این باورند که اعلام، اگرچه جزء عناصر تحقق انفساخ نیست، اما در مقام اجرا و اثبات، نقشی کارکردی و ضروری دارد و می‌تواند به عنوان ابزار تثبیت وضعیت حقوقی جدید تلقی شود (ابهری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۶).

از منظر کارکردی، اعلام می‌تواند چندین نقش متفاوت ایفاء کند: نخست، نقش اطلاع‌رسانی به طرف مقابل برای جلوگیری از تداوم اجرای قرارداد؛ دوم، نقش اثباتی در مراجع قضایی برای احراز زمان دقیق انفساخ؛ سوم، نقش تنظیمی در روابط میان طرفین برای تعیین تکلیف تعهدات پس از انحلال. این کارکردها نشان می‌دهند که حتی در نظامی که انفساخ را قهری می‌داند، حذف کامل اعلام در عمل امکان‌پذیر نیست و نوعی «اعلام تکمیلی» به عنوان ابزار مدیریت آثار انفساخ ضروری به نظر می‌رسد (صفایی و سلطان‌احمدی، ۱۳۸۹، ۲۳۱).

در مقابل، در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اعلام نه تنها نقش تکمیلی ندارد، بلکه عنصر اساسی در تحقق انحلال قرارداد محسوب می‌شود. در این چهارچوب، حتی در صورت تحقق نقض

اساسی، قرارداد بدون اعلام اجتناب همچنان معتبر باقی می‌ماند و آثار خود را حفظ می‌کند. این رویکرد نشان‌دهنده تأکید بر قطعیت و شفافیت در روابط تجاری بین‌المللی است، زیرا طرفین تنها زمانی با انحلال مواجه می‌شوند که اراده آن به‌طور صریح ابراز شده باشد. این تفاوت، نشان‌دهنده دو الگوی متفاوت در تنظیم انحلال قراردادی است: الگوی قهری مبتنی بر شرط در حقوق ایران و الگوی اعلامی مبتنی بر اراده نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (Honnold&Flechtner, 2009, 335).

۷- تبیین مفهوم نقض اساسی در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

مفهوم «نقض اساسی»^۷ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، یکی از محوری‌ترین معیارها برای توجیه انحلال قرارداد محسوب می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در فعال‌سازی حق اجتناب از قرارداد دارد. بر اساس ساختار کنوانسیون، هر نقضی به‌خودی‌خود منجر به انحلال قرارداد نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی که نقض به حدی شدید باشد که طرف زیان‌دیده را از آن چه به‌طور متعارف انتظار داشته محروم کند، می‌توان آن را نقض اساسی تلقی کرد. این معیار نشان‌دهنده رویکرد محدودکننده کنوانسیون نسبت به انحلال قرارداد است، به‌گونه‌ای که هدف اصلی، حفظ قرارداد و جلوگیری از انحلال‌های شتاب‌زده است. در نتیجه، نقض اساسی به‌عنوان یک آستانه کیفی برای مداخله در بقای قرارداد عمل می‌کند (Honnold&Flechtner, 2009, 181).

یکی از عناصر کلیدی در تشخیص نقض اساسی، معیار «محرومیت اساسی از منفعت مورد انتظار» است. در این تحلیل، باید بررسی شود که آیا نقض رخ داده، هدف اقتصادی و قراردادی طرف زیان‌دیده را به‌طور جدی مختل کرده است یا خیر؟ این ارزیابی ماهیتی عینی و نسبی دارد و وابسته به شرایط خاص هر قرارداد، نوع کالا، اوضاع و احوال معامله و انتظارات مشروع طرفین است. به همین دلیل، تشخیص نقض اساسی در بسیاری از موارد نیازمند تحلیل موردی و تفسیر قضایی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس معیارهای شکلی یا صورتی تعیین کرد (Schwenzer, 2022, 569).

در کنار عنصر شدت نقض، قابلیت پیش‌بینی نیز در تعیین اساسی بودن نقض نقش مهمی ایفاء می‌کند. کنوانسیون تصریح می‌کند که اگر طرف ناقض نتوانسته باشد به‌طور معقول چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی کند، نقض وی اساسی تلقی نمی‌شود. این شرط، نوعی موازنه میان حمایت از طرف زیان‌دیده و جلوگیری از تحمیل مسئولیت غیرمنصفانه بر طرف ناقض ایجاد می‌کند. در واقع، نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا تلاش می‌کند با ترکیب معیارهای عینی و ذهنی، یک استاندارد منصفانه برای تشخیص نقض اساسی ارائه دهد که هم کارآمد باشد و هم از بی‌ثباتی در روابط تجاری جلوگیری کند (Kröll, 2018, 720). مفهوم نقض اساسی در کنوانسیون را باید به‌عنوان یک معیار چندبعدی در نظر گرفت که شامل شدت نقض، تأثیر آن بر منافع قراردادی و قابلیت پیش‌بینی نتایج آن است. این مفهوم، نقش فیلترکننده‌ای در نظام انحلال قراردادی ایفاء می‌کند و تنها در مواردی که تعادل قراردادی به‌طور جدی برهم خورده باشد، اجازه پایان دادن به قرارداد را می‌دهد (Ceesay, 2021, 198).

در تکمیل تحلیل مفهوم نقض اساسی، باید به این نکته توجه کرد که این مفهوم در عمل از طریق رویه‌های تفسیری و قضایی شکل عینی به خود می‌گیرد و نمی‌توان آن را صرفاً یک معیار انتزاعی دانست. دادگاه‌ها و داوران در تفسیر این مفهوم، به مجموعه‌ای از عوامل از جمله نوع تعهد نقض‌شده، اهمیت آن در ساختار قرارداد، امکان جبران نقض و رفتار طرف ناقض توجه می‌کنند. به‌عنوان مثال، تأخیر در تحویل کالا در صورتی می‌تواند نقض اساسی تلقی شود که زمان تحویل برای طرف مقابل اهمیت حیاتی داشته باشد و تأخیر موجب از بین رفتن منفعت اصلی قرارداد گردد. این تحلیل نشان می‌دهد که نقض اساسی یک مفهوم انعطاف‌پذیر و وابسته به اوضاع و احوال است، نه یک معیار ثابت و از پیش تعیین‌شده (Schwenzer, 2022, 575).

از سوی دیگر، امکان جبران نقض نیز در ارزیابی اساسی بودن آن نقش مهمی دارد. اگر طرف ناقض بتواند در مهلت معقولی تعهد خود را به‌نحو مناسب اجرا کند یا آثار نقض را جبران نماید، معمولاً نقض اساسی تلقی نمی‌شود. این رویکرد در راستای هدف کلی کنوانسیون برای حفظ قرارداد و جلوگیری از انحلال غیرضروری آن است. به بیان دیگر، نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به‌جای

تمرکز بر وقوع صرف نقض، بر قابلیت اصلاح و ادامه رابطه قراردادی تأکید دارد، مگر آن که ادامه قرارداد عملاً فاقد توجیه اقتصادی باشد (Honnold&Flechtner, 2009, 187).

در تحلیل تطبیقی، تفاوت این مفهوم با شرط انفساخ در حقوق ایران بسیار قابل توجه است. در شرط انفساخ، طرفین می‌توانند بدون نیاز به ارزیابی شدت نقض یا امکان جبران آن، صرف تحقق یک شرط را برای انحلال قرارداد کافی بدانند. درحالی که در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، انحلال قرارداد نیازمند عبور از فیلتر نقض اساسی است که خود مستلزم ارزیابی‌های چندلایه و موردی است. این تفاوت نشان می‌دهد که شرط انفساخ مبتنی بر اراده پیشینی و قطعیت قراردادی است، درحالی که نقض اساسی مبتنی بر ارزیابی پسینی و انعطاف‌پذیری حقوقی است (Kröll, 2018, 733). می‌توان گفت که مفهوم نقض اساسی در کنوانسیون، یک ابزار کنترلی برای محدودسازی انحلال قرارداد و حفظ تعادل میان ثبات و انعطاف در روابط تجاری است. این مفهوم با ایجاد یک استاندارد دقیق برای تشخیص موارد استثنایی انحلال، از سوءاستفاده از حق اجتناب جلوگیری می‌کند و درعین حال، امکان پایان دادن به قرارداد در شرایط بحرانی را فراهم می‌سازد (Ceesay, 2021, 205).

۸- تحلیل ماهیت حقوقی اجتناب از قرارداد در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به‌عنوان مهم‌ترین سازوکار انحلال قراردادی، واجد ماهیتی خاص و متمایز از نهادهای سنتی فسخ در حقوق داخلی است. این نهاد نه به‌عنوان یک اثر قهری، بلکه به‌عنوان یک حق قراردادی مشروط شناخته می‌شود که اعمال آن منوط به تحقق شرایط مشخصی، از جمله نقض اساسی و اعلام اراده از سوی ذینفع است. به همین دلیل، اجتناب را باید در زمره «حقوق انحلالی» طبقه‌بندی کرد که تحقق آن نیازمند ترکیب دو عنصر است: وجود وضعیت موجد حق و اعمال اراده برای استفاده از آن. این ساختار دو مرحله‌ای نشان می‌دهد که انحلال در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا برخلاف شرط انفساخ، فرایندی ارادی و مبتنی بر تصمیم‌گیری پسینی است (Honnold&Flechtner, 2009, 330).

از منظر تحلیلی، اجتناب از قرارداد را می‌توان نوعی «حق انتخابی» دانست که به طرف زیان‌دیده اجازه می‌دهد میان ادامه قرارداد و انحلال آن تصمیم‌گیری کند. این ویژگی بیانگر رویکرد منعطف کنوانسیون در مواجهه با نقض تعهدات است، به گونه‌ای که حتی در صورت تحقق نقض اساسی، انحلال قرارداد الزامی نیست و تنها در صورت تمایل طرف متضرر اعمال می‌شود. این امر باعث می‌شود که اجتناب از قرارداد نه یک نتیجه اجتناب‌ناپذیر، بلکه یک گزینه حقوقی باشد که در چهارچوب ملاحظات اقتصادی و تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد (Schwenzer, 2022, 602).

در ادامه، باید به این نکته توجه کرد که اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، برخلاف برخی نظام‌های داخلی، فاقد اثر قهری خودکار است و بدون اعلام، هیچ‌گونه اثری بر بقای قرارداد ندارد. این ویژگی موجب می‌شود که نقش اعلام به‌عنوان عنصر سازنده اثر حقوقی برجسته شود و انحلال قرارداد تنها در نتیجه یک عمل ارادی و آگاهانه تحقق یابد. به همین دلیل، اجتناب را می‌توان در زمره نهادهای «اعلام‌محور» قرار داد که تحقق آن وابسته به ارتباط حقوقی میان طرفین و انتقال اراده است (Kröll, 2018, 842).

ماهیت حقوقی اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را باید ترکیبی از یک حق مشروط، یک ابزار تنظیمی و یک سازوکار انعطاف‌پذیر دانست که به‌جای ایجاد انحلال خودکار، امکان تصمیم‌گیری آگاهانه در مواجهه با نقض تعهدات را فراهم می‌کند. این ویژگی‌ها، آن را به‌طور اساسی از شرط انفساخ در حقوق ایران متمایز می‌سازد و مبنای مهمی برای تحلیل‌های تطبیقی فراهم می‌آورد (Ceesay, 2021, 207). در تکمیل تحلیل ماهیت اجتناب از قرارداد، باید به این نکته توجه کرد که این نهاد علاوه بر جنبه ارادی، دارای کارکردی ساختاری در تنظیم تعادل قراردادی است. اجتناب نه صرفاً یک واکنش به نقض، بلکه ابزاری برای بازتنظیم رابطه حقوقی میان طرفین در شرایطی است که ادامه قرارداد فاقد توجیه اقتصادی یا عملی باشد. به همین دلیل، کنوانسیون با محدود کردن امکان اجتناب به موارد نقض اساسی، تلاش کرده است از تبدیل این حق به ابزار خروج آسان از قرارداد جلوگیری کند. این محدودسازی نشان می‌دهد که اجتناب در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در

چهارچوب یک سیاست کلی حفظ قرارداد طراحی شده و تنها در موارد استثنایی فعال می‌شود (Schwenzer, 2022, 610).

از سوی دیگر، اجتناب از قرارداد دارای آثار حقوقی خاصی است که آن را از فسخ در حقوق داخلی متمایز می‌سازد. در این نظام، با تحقق اجتناب، تعهدات اصلی طرفین ساقط می‌شود، اما برخی آثار قراردادی همچنان باقی می‌ماند؛ از جمله تعهد به جبران خسارت یا شروطی که به‌طور مستقل از اجرای قرارداد قابل بقا هستند. این ویژگی نشان می‌دهد که اجتناب به معنای محو کامل رابطه حقوقی نیست، بلکه نوعی «بازتعریف وضعیت حقوقی» پس از انحلال است. این تحلیل با رویکرد کلی کنوانسیون که بر تفکیک میان انحلال و مسئولیت تأکید دارد، هماهنگ است (Honnold & Flechtner, 2009, 341).

در مقایسه با شرط انفساخ در حقوق ایران، تفاوت بنیادین در این است که اجتناب مبتنی بر ارزیابی پسینی و اعمال اراده است، در حالی که شرط انفساخ مبتنی بر پیش‌بینی قبلی و تحقق خودکار می‌باشد. در واقع، در شرط انفساخ، طرفین از پیش سرنوشت قرارداد را تعیین می‌کنند، اما در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا این تصمیم‌گیری به مرحله پس از وقوع نقض منتقل می‌شود. این تفاوت، نشان‌دهنده دو رویکرد متفاوت به مدیریت ریسک قراردادی است: یکی مبتنی بر قطعیت پیشینی و دیگری مبتنی بر انعطاف‌پذیری پسینی (Kröll, 2018, 856). می‌توان گفت که اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نهادی چندبعدی است که هم‌زمان واجد ماهیت حق، ابزار تنظیمی و مکانیزم کنترل نقض تعهدات است. این نهاد با ترکیب عناصر ارادی، تفسیری و ساختاری، امکان مدیریت پویا و متناسب با شرایط واقعی قرارداد را فراهم می‌کند و از این حیث، در نقطه مقابل سازوکارهای خودکار مانند شرط انفساخ قرار می‌گیرد (Cesay, 2021, 210).

۹- شرایط ماهوی و شکلی اعمال حق اجتناب (اعلام، مهلت متعارف و شدت نقض)

اعمال حق اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مستلزم تحقق مجموعه‌ای از شرایط

ماهوی است که مهم‌ترین آن‌ها، وجود نقض اساسی تعهدات قراردادی است. نقض اساسی به‌عنوان معیار اصلی انحلال، نقش فیلترکننده دارد و تنها در صورتی که نقض به حدی شدید باشد که منفعت اصلی قرارداد را از بین ببرد، امکان اجتناب فراهم می‌شود. این شرط ماهوی، نشان‌دهنده رویکرد محدودکننده کنوانسیون در قبال انحلال قرارداد است و از تبدیل این نهاد به ابزار خروج آسان از قرارداد جلوگیری می‌کند. در واقع، اجتناب تنها زمانی موجه است که ادامه قرارداد فاقد ارزش اقتصادی یا عملی برای طرف زیان‌دیده باشد (Honold&Flechtner, 2009, 332).

در کنار شدت نقض، یکی دیگر از شرایط ماهوی مهم، رعایت مهلت متعارف برای اعمال حق اجتناب است. کنوانسیون مقرر می‌دارد که طرف زیان‌دیده باید در مدت زمانی معقول پس از اطلاع از نقض، تصمیم خود را مبنی بر اجتناب اعلام کند، در غیر این صورت ممکن است حق خود را از دست بدهد. این قید زمانی با هدف ایجاد ثبات در روابط قراردادی و جلوگیری از بلاتکلیفی طولانی مدت وضع شده است. به بیان دیگر، کنوانسیون تلاش می‌کند میان حق طرف زیان‌دیده برای انحلال و نیاز به قطعیت در معاملات تعادل برقرار کند (Schwenzer, 2022, 618).

از حیث شکلی، اعلام اجتناب یکی از ارکان اساسی تحقق این نهاد است. برخلاف شرط انفساخ که بدون نیاز به اعلام تحقق می‌یابد، در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، اعلام اراده به‌عنوان شرط لازم برای ایجاد اثر حقوقی شناخته می‌شود. این اعلام باید به گونه‌ای باشد که به‌طور روشن و بدون ابهام، قصد طرف برای پایان دادن به قرارداد را نشان دهد. درعین حال، کنوانسیون شکل خاصی برای اعلام مقرر نکرده و هر وسیله‌ای که بتواند این اراده را به‌طور مؤثر منتقل کند، کافی تلقی می‌شود. این انعطاف شکلی، در کنار الزام به صراحت، ترکیبی از کارآمدی و قطعیت را در نظام اعلام اجتناب ایجاد می‌کند (Kröll, 2018, 865).

اعمال حق اجتناب در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مستلزم تحقق هم‌زمان سه عنصر اساسی است: وجود نقض اساسی به‌عنوان شرط ماهوی، رعایت مهلت متعارف به‌عنوان قید زمانی و اعلام صریح اراده به‌عنوان شرط شکلی. فقدان هریک از این عناصر می‌تواند مانع از تحقق اثر حقوقی اجتناب گردد و

قرارداد را در وضعیت بقای حقوقی حفظ کند (Ceesay, 2021, 212). در تکمیل بررسی شرایط اعمال حق اجتناب، باید به آثار عدم رعایت هریک از این شروط توجه کرد، زیرا در نظام کنوانسیون، این شرایط نه جنبه تشریفاتی، بلکه ماهیتاً تعیین‌کننده هستند. در صورتی که نقض به حد اساسی نرسد، حتی با وجود اعلام اراده، اجتناب فاقد اثر خواهد بود و قرارداد همچنان معتبر تلقی می‌شود. این امر نشان می‌دهد که عنصر ماهوی نقض اساسی، بر سایر عناصر تقدم دارد و نقش زیربنایی در فعال‌سازی این نهاد ایفاء می‌کند. در واقع، اعلام بدون وجود نقض اساسی، صرفاً یک اظهار اراده بی‌اثر است و نمی‌تواند به تنهایی موجب انحلال قرارداد گردد (Honold & Flechtner, 2009, 336).

درخصوص مهلت متعارف نیز، عدم رعایت این قید زمانی می‌تواند منجر به سقوط حق اجتناب شود. اگر طرف زیان‌دیده پس از اطلاع از نقض، برای مدت طولانی سکوت کند یا به اجرای قرارداد ادامه دهد، این رفتار ممکن است به عنوان صرف‌نظر ضمنی از حق اجتناب تلقی گردد. این تحلیل مبتنی بر اصل ثبات معاملات و جلوگیری از ایجاد عدم قطعیت در روابط تجاری است. کنوانسیون با پیش‌بینی این محدودیت زمانی، تلاش می‌کند از وضعیت‌های بلا تکلیف که ممکن است به زیان طرف مقابل یا اشخاص ثالث منجر شود، جلوگیری کند (Schwenzer, 2022, 624).

از حیث شکلی، نقض در اعلام نیز می‌تواند مانع تحقق اجتناب شود. اگر اعلام به گونه‌ای مبهم، مشروط یا غیرقابل فهم باشد، ممکن است از نظر حقوقی معتبر تلقی نشود. همچنین، اعلام باید به طرف مقابل و به گونه‌ای مؤثر ابلاغ شود؛ در غیر این صورت، اثر حقوقی آن محقق نخواهد شد. این ویژگی نشان می‌دهد که اعلام در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نه تنها یک شرط لازم، بلکه یک عنصر دقیقاً تنظیم‌شده است که باید با استانداردهای مشخصی مطابقت داشته باشد (Kröll, 2018, 872).

در مقایسه با شرط انفساخ در حقوق ایران، تفاوت بنیادین در این است که در شرط انفساخ، تحقق اثر حقوقی وابسته به هیچ‌یک از این الزامات شکلی و زمانی نیست و صرف تحقق شرط برای انحلال کافی است. این تفاوت نشان می‌دهد که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، انحلال قراردادی یک فرایند کنترل‌شده و مشروط است، در حالی که در حقوق ایران، شرط انفساخ می‌تواند یک سازوکار

ساده و خوداجرایی برای پایان دادن به قرارداد باشد. این تمایز، بیانگر دو رویکرد متفاوت در تنظیم تعادل میان انعطاف‌پذیری و قطعیت در روابط قراردادی است (Ceesay, 2021, 215).

۱۰- آثار حقوقی اجتناب از قرارداد از حیث استرداد، جبران خسارت و بقای شروط قراردادی

اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، به عنوان یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهای نقض تعهد، موجب پایان یافتن تعهدات اصلی طرفین می‌شود، اما این پایان به معنای زوال کامل تمامی آثار حقوقی قرارداد نیست. نخستین اثر قابل توجه اجتناب، ایجاد الزام به استرداد عوضین است؛ به این معنا که هریک از طرفین باید آن چه را در اجرای قرارداد دریافت کرده‌اند، به طرف مقابل بازگردانند. این استرداد، بر مبنای زوال سبب حقوقی نگهداری عوضین توجیه می‌شود و هدف آن بازگرداندن تعادل اقتصادی میان طرفین است. باین حال، در عمل، استرداد ممکن است با چالش‌هایی مانند تلف کالا، تغییر وضعیت آن یا انتقال به شخص ثالث مواجه شود که در این صورت، قواعد تکمیلی مانند جبران خسارت جایگزین استرداد عینی می‌گردد (Honold & Flechtner, 2009, 346).

در کنار استرداد، یکی از مهم‌ترین آثار اجتناب، بقای حق مطالبه خسارت است. کنوانسیون به صراحت میان انحلال قرارداد و مسئولیت ناشی از نقض تعهد تفکیک قائل شده و مقرر می‌دارد که اجتناب از قرارداد تأثیری بر حق مطالبه خسارت ندارد. این تفکیک نشان‌دهنده آن است که حتی پس از زوال رابطه قراردادی، آثار مالی ناشی از نقض همچنان قابل پیگیری هستند. در نتیجه، طرف زیان‌دیده می‌تواند علاوه بر استرداد عوضین، خسارات ناشی از عدم اجرای تعهدات را نیز مطالبه کند، امری که کارکرد جبرانی و بازدارنده نظام حقوقی را تقویت می‌کند (Schwenzer, 2022, 635).

از سوی دیگر، اجتناب از قرارداد لزوماً به معنای زوال تمامی شروط قراردادی نیست و برخی از شروط ممکن است پس از انحلال نیز باقی بمانند. این شروط معمولاً شامل تعهدات مستقل یا شروطی هستند که ناظر به دوره پس از انحلال‌اند، مانند شروط مربوط به حل و فصل اختلاف، محرمانگی یا مسئولیت. بقای این شروط نشان می‌دهد که اجتناب از قرارداد یک «انحلال نسبی» است، نه مطلق؛ به

این معنا که تنها تعهدات اصلی ساقط می‌شوند، درحالی که برخی آثار فرعی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند (Kröll, 2018, 889). آثار اجتناب از قرارداد را باید در سه محور اصلی تحلیل کرد: استرداد عوضین به عنوان ابزار بازگرداندن تعادل، جبران خسارت به عنوان پاسخ به نقض تعهد و بقای برخی شروط به عنوان تضمین استمرار آثار حقوقی. این ترکیب نشان می‌دهد که اجتناب نه پایان کامل رابطه حقوقی، بلکه بازتنظیم آن در قالبی جدید است (Cesay, 2021, 218).

آثار اجتناب، باید به نحوه اجرای استرداد عوضین و محدودیت‌های عملی آن توجه کرد، زیرا این مرحله در بسیاری از موارد با پیچیدگی‌های حقوقی و واقعی همراه است. در مواردی که استرداد عینی ممکن نباشد، مانند تلف یا مصرف کالا، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به طور ضمنی به جبران معادل مالی روی می‌آورد تا تعادل اقتصادی میان طرفین حفظ شود. علاوه بر این، اگر یکی از طرفین از منافع حاصل از مال استفاده کرده باشد، ممکن است ملزم به بازگرداندن منافع یا پرداخت معادل آن گردد. این تحلیل نشان می‌دهد که استرداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا صرفاً یک عمل فیزیکی نیست، بلکه فرایندی حقوقی برای بازسازی وضعیت اقتصادی پیش از قرارداد است (Honold & Flechtner, 2009, 349).

از منظر جبران خسارت، یکی از ویژگی‌های مهم کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، استقلال این حق از اجتناب است. حتی در مواردی که قرارداد منحل می‌شود، طرف زیان‌دیده می‌تواند کلیه خسارات قابل پیش‌بینی ناشی از نقض را مطالبه کند. این خسارات می‌تواند شامل زیان‌های مستقیم، عدم‌النفع و هزینه‌های تبعی باشد، مشروط بر آن که رابطه سببیت میان نقض و خسارت وجود داشته باشد. این رویکرد، بیانگر آن است که هدف کنوانسیون صرفاً پایان دادن به قرارداد نیست، بلکه جبران کامل زیان‌های اقتصادی طرف متضرر نیز مدنظر قرار دارد (Schwenzer, 2022, 642).

در ادامه، مقایسه این آثار با حقوق ایران و به‌ویژه شرط انفساخ نشان می‌دهد که اگرچه در هر دو نظام، استرداد عوضین و امکان مطالبه خسارت پذیرفته شده است، اما تفاوت در مبنای تحقق این آثار قابل توجه است. در شرط انفساخ، این آثار به‌طور خودکار و به محض تحقق شرط ایجاد می‌شوند،

درحالی که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، این آثار نتیجه اعمال حق اجتناب و تحقق شرایط آن هستند. این تفاوت نشان‌دهنده آن است که در حقوق ایران، تمرکز بر قطعیت پیشینی است، درحالی که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، تأکید بر فرایند و ارزیابی پسینی قرار دارد (Kröll, 2018, 902).

می‌توان گفت که آثار اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ترکیبی از بازگرداندن وضعیت پیشین، جبران خسارت و حفظ برخی روابط حقوقی خاص است. این آثار به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هم تعادل اقتصادی میان طرفین را برقرار کنند و هم از بی‌ثباتی در روابط تجاری جلوگیری نمایند. در نتیجه، اجتناب از قرارداد را باید نه صرفاً یک ابزار انحلال، بلکه یک سازوکار جامع برای مدیریت پیامدهای نقض تعهدات دانست (Ceesay, 2021, 220).

نتیجه

بررسی تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و اجتناب از قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نشان می‌دهد که هر دو نهاد به‌رغم اشتراک در نتیجه نهایی، یعنی زوال رابطه قراردادی، بر دو منطق کاملاً متفاوت در تنظیم سرنوشت قرارداد استوارند. شرط انفساخ در حقوق ایران بر مبنای اراده پیشینی طرفین طراحی شده و با تحقق شرط، اثر انحلال به‌صورت خودکار و بدون نیاز به اعلام یا ارزیابی جدید محقق می‌شود. این ساختار، بیانگر گرایش حقوق ایران به ایجاد قطعیت و پیش‌بینی‌پذیری در روابط قراردادی از طریق ابزارهای توافقی است. در مقابل، اجتناب از قرارداد در نظام کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مبتنی بر یک سازوکار پسینی است که تنها در صورت تحقق نقض اساسی و اعلام اراده طرف زیان‌دیده قابلیت اعمال پیدا می‌کند. این ویژگی موجب شده است که انحلال قرارداد در این نظام نه یک نتیجه خودکار، بلکه حاصل یک فرایند ارزیابی، انتخاب و اعلام باشد. در نتیجه، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا بیش از آن که به قطعیت پیشینی متکی باشد، بر انعطاف‌پذیری، کنترل قضایی و امکان ادامه قرارداد در صورت عدم تحقق شرایط سخت‌گیرانه انحلال تأکید دارد.

تحلیل آثار و شرایط این دو نهاد نشان می‌دهد که تفاوت اصلی آن‌ها نه در هدف، بلکه در ابزار

تحقق هدف نهفته است؛ هر دو نظام در نهایت به دنبال مدیریت نقض تعهدات و تنظیم تعادل قراردادی هستند، اما یکی از طریق پیش‌بینی قراردادی و خودکارسازی انحلال و دیگری از طریق ارزیابی موردی و اعمال حق انحلال عمل می‌کند. این تفاوت بیانگر دو الگوی متفاوت در حقوق قراردادها است: الگوی پیشینی مبتنی بر ثبات و الگوی پسینی مبتنی بر انعطاف.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مطالعه تطبیقی این دو نهاد، علاوه بر روشن‌سازی تفاوت‌های ساختاری، نشان‌دهنده امکان هم‌زیستی دو رویکرد متفاوت در نظام‌های حقوقی معاصر است؛ به گونه‌ای که شرط انفساخ در حقوق داخلی و اجتناب از قرارداد در حقوق بین‌الملل هریک پاسخ متفاوتی به یک مسئله مشترک، یعنی مدیریت انحلال قرارداد، ارائه می‌دهند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- ابهری، حمید؛ محمدی، سام؛ افچنگی، زینب، ۱۳۹۰، اعتبار شرط انفساخ و شرایط تحقق آن در حقوق ایران و فقه امامیه، **دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی**، شماره ۴۴.
- حیاتی، علی‌عباس، ۱۳۸۱، آثار فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق مدنی ایران، مصر و فرانسه، **فصلنامه دین و ارتباطات**، شماره ۱۵.
- سلطان‌احمدی، جلال و ولایی، مریم، ۱۳۹۸، شروط و مفاد معتبر پس از زوال یا انحلال قرارداد در حقوق ایران با مطالعه‌ای اجمالی در اسناد بین‌المللی، **فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی**، شماره ۲۸.
- صفایی، سیدحسین و سلطان‌احمدی، جلال، ۱۳۸۹، تجزیه‌پذیری قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (وین ۱۹۸۰)، **فصلنامه حقوق**، شماره ۱۰۱.

لاتین

- Ceesay, B., 2021, Termination for breach under CISG, PICC and domestic law: A comparative study, *European Journal of Law Reform*, 23.
- Honnold, J. O., & Flechtner, H. M., 2009, *Uniform law for international sales under the 1980 United Nations Convention* (4th ed.). Kluwer Law International.
- Kröll, S., Mistelis, L., & Viscasillas, (Eds.) , 2018, *UN Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG): Commentary*. C.H. Beck/Hart Publishing.
- Schwenzer, I., & Schroeter, U. G. (Eds.) , 2022, *Schlechtriem & Schwenzer: Commentary on the UN Convention on the International Sale of Goods (CISG)* (5th ed.). Oxford University Press.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.28- Summer 2026

Legal Effects Arising from the Opening of Letters of Credit on the Buyer and the Beneficiary

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi, Ahmadreza Amiri Larijani

Examining the Potential for International Criminal Justice to Address Ecocide in the Context of Climate Change

Sobhan Tayebi, Majede Magholi

Analyzing the Nature and Mechanism of Enforcing Decisions of the International Court of Justice with an Emphasis on the Court's Practice in Facing Legal Lacunae

Somayah Rahmanian, Pouria Ebrahimzadeh

Prohibiting the Abuse of Emergency in the Iranian Legal System

Zeinab Ghaderi, Abdolmajid Yousefi, Sattar Fakhræi

Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Hakime Mahmood Soltani, Mahdi Sheikh Mahmoodi

A Comparative Study of the Elements and Principles of Criminalizing Collusion to Commit a Crime in Iranian and French Criminal Law

Saber Sayyari Zohan

Challenges of Electronic Documents in Iranian Law

Mohammadreza Abdi, Sasan Vazin Puor

The Dual Role of Artificial Intelligence in Countering Misinformation and Deep Forgery: Challenges and Solutions

Atefeh Lorkijori, Seyed Ahmad Peyrovnaziri

Legal Nature of the Foundational Condition in Imamiyya Jurisprudence and Iranian Law; Explaining the Bases of Its Validity and Its Scope in Civil Partnership Contracts

Seyyed Alireza Hosseini, Mohammadreza Rostami, Tahere Jafari

A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

Sayede Nazanin Mousavi

Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

A Jurisprudential Study of the Invalidity of Transactions in the Law Requiring Official Registration of Immovable Property Transactions

Mahdi Rajaeian, Jafar Ghajeh Beigloo

Child and Adolescent Victimization in the Metaverse: a Review of Understanding Causes to Prevention and Countermeasures

Javad Cheraghi

Analysis of the Supporting Roles of the Convention on the International Sale of Goods in Facilitating and Protecting International Trade

Esmail Chogani

The Function of the Prosecutors Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

Vahid Kioumars

Comparative Study of the Rule of Independence of Arbitration Clause in Iranian, French, English Law and the UNCITRAL

Model Law; Theories and Practices

Saeed Johar

the Legal Status of Transactions of Periodically Insane Persons in the Law of Iran and England

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani, Fatemeh Allahverdi, Amirreza Noghavi

The Impact of Strict Laws on Drug-related Behaviors

Hamidreza Ghanaatian

The Peaceful Role of Nuclear Energy in Iranian law and the International System with a New Approach

Mojahed Amiri, Fatemeh Asgharzadeh Shirazi

The Impact of New Technologies, Smartification, and Digital Transformation on the Implementation of the Mandatory Registration Law

Negar Fouladi, Vajihe Mohseni

Criminological Analysis of Smuggling of Goods in Hormozgan Province

Ahmad Padidar, Mohammad Kamali

Smart Contract in the Iranian Legal System

Mahdi Salehi Zadeh

Legal Challenges of E-Government and Government Civil Liability

Saeed Sardashti Birjandi

the Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Qualitative Analysis of the Foundations and Scope of Criminal Liability in the Commission of Crimes Caused by Restless Legs Syndrome: the Interaction of Neuromotor Disorder with the Elements of Fault and Attributability

Zahra Enalouy Esfahani

The Relationship Between Rule and Exception in Iranian Civil Law with Emphasis on the Principle of the Binding Force of Contracts and Its Exceptions

Amirreza Alitabar

Institutional Castling: Military Enlistment and Mass Incarceration in the United States

Bryan L. Sykes, Amy Kate Bailey, Yasser Shakeri